

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی نکات مهم آیات 1 تا 5 مبارکه توبه، دال بر مشروعیت جهاد ابتدایی؛

بحث در آیات شریفه‌ی سوره توبه است و نکاتی را مربوط به همین آیات 1 تا 5 بیان کردیم که فرمود:

(بِرَاءةٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ) (1) فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ (2) وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتِغُوا فَهَوْاْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (3) إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (4) فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (5)

بررسی چند بحث پیرامون فرازهای آیه پنجم؛

در ادامه ی بحث، خدای تبارک و تعالی در آیه شریفه پنجم می‌فرماید: (فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ) در این قسمت می‌فرماید: وقتی اشهر حُرُم گذشت؛ که اگر دقت فرمودید ما راجع به اشهر حُرُم یک مطلب دیگری را غیر از آنچه که تا به حال در تفاسیر مطرح شده ذکر کردیم، یک معنایی کردیم که اشهر حُرُم هم بر آن اشهر سیاحت صدق می‌کند و هم بر آن شهری که مورد عهد و قرارداد واقع شده است. خداوند متعال می‌فرماید وقتی اشهر حُرُم گذشت (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ) این مشرکین هم عام است و مؤید همان معنای ما می‌شود، چون اگر اشهر حُرُم تفریع بر آیه‌ی اولی باشد ریال مربوط به آن مشرکینی می‌شود که عهد را شکستند و خدا نسبت به آنها اعلام برائت کرد. اما اگر بگوئیم اشهر حُرُم عام است دیگر مشرکین هم عام است، مشرکینی که اشهر حُرُم‌شان گذشته است؛ پس در مورد این آیه چند بحث دیگر وجود دارد که عبارتند از»

بحث اول:

آیا فراز «فَاقْتُلُوا» ظهور در وجوب دارد یا از قبیل امر بعد توهم حضر است؟

اولین بحث این است که این امر آیا ظهور در وجوب دارد یا خیر؟ آیا این از قبیل «امر بعد توهم الحظر» است؛ بگوئیم آنجایی که انسان توهم حضر می‌کند، امر بعد از او ظهور بر وجوب ندارد و آنجایی که یقیناً حذری وجود دارد در این چهار ماه اینها خون‌شان محترم است. اما این چهار ماه که تمام شد فاقتلوا، یعنی «يجوز قتلکم؟» یا «يجب قتلکم؟» حال:

اگر گفتیم صیغه‌ی امر ظهور در وجوب دارد، روی همان قاعده‌ی معمولی و عمومی‌اش باید حمل بر وجوب کنیم،

اگر گفتیم بعد از «رفع المنع»، به همان حکم قبل المنع برمی‌گردد، چهار ماه یا یک شهری خداوند فرصت می‌دهد اما حکم اولیه وجوب قتل است. (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ)

بحث دوم:

بررسی فراز «حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» □

حالا بحث در این قسمت‌های بعدی است! (حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ) هم حیث مکانی و هم حیث زمانی است، «حَيْثُ» زمانی یعنی چه در حرم دیدی و چه در حل دیدی، حیث زمانی یعنی در هر زمانی.

تبیین نظریه علامه طباطبایی(ره):

حیث در «حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» اعم از زمانی و مکانی است؛

این فراز را مرحوم علامه طباطبایی(ره) می‌فرماید که: این (حَيْثُ) در اینجا اعم از حیث زمانی و مکانی است. ایشان می‌فرماید: «فی حلّ أو حرم»، این حیث مکانی‌اش درست، «فی الشهر الحرام أو غیره»،

مناقشه در نظریه‌ی علامه(ره) از منظر مختار: به قرینه‌ی فاذا انسلخ الاشهر الحرم، «حیثُ» فقط مکانی است؛

این «فی الشهر الحرام أو غیره» فرض این است که فاذا انسلخ الاشهر الحرم، دیگر «فی الشهر الحرام أو غیره» معنا ندارد. این البته روی معنایی است که دیگران روی اشهر حرم می‌کنند. یعنی اگر بعداً سال آینده باز رسیدید به اشهر حرم مثلاً در زمان بعد، این خیلی بعید است، در آن زمان اینها را بکشید، لذا این حیث را به قرینه‌ی (فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ)، فقط حیث مکانی است و حیث زمانی نیست. گفتیم یک شهری را طبق قرارداد و عقد مسلمان‌ها با مشرکین، که در این ماه‌ها با هم نجنگیم یا عهده داشتند، شش ماهه یا هفت ماهه، خدا در آیه چهارم فرمود (فَأْتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ)، یعنی آنها را هم در زمانی که با ایشان عهد بستید کاری نداشته باشید، لذا این تفریع یا باید اشهر حرم همان اشهر سیاحت بگیریم یعنی وقتی این چهار ماه تمام شد اینها را بکشیم، پس باز معنا ندارد که بیائیم در اینجا (حَيْثُ) را زمانیه معنا کنیم. به تعبیر دیگر، در اینجا آیات را سه دسته کردیم یک دسته آنهایی بودند که عهدشان را نشکستند (فَأْتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ)، پس اگر رجب، ذیقعد، ذیحجه و محرم هم شد حق ندارید جنگ کنید، اما اگر بیائیم حیث را زمانی بگیریم معنا ندارد، بلکه حیث مکانی است.

(فَأْتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ) (4) فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (5))

بحث سوم:

بررسی دو احتمال در فراز «وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ» □

خداوند متعال بعد می‌فرماید: (وَخُذُوهُمْ) اینها را بگیرید (وَأَحْصُرُوهُمْ) محاصره کنید (وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ) در هر کمینگاه بنشینید در کمین، اینها را بگیرید یا بکشید. بحث در اینجا ضمن دو احتمال مطرح است که عبارتند از:

عناوین مطرح در آیه طولی است؛

آیا اینجا مسلمان‌ها بعد از اینکه اشهر حُرْم تمام شود، نسبت به مشرکین حکم اوّلی کشتن است، منتهی اگر قدرت بر کشتن ندارد آنها را بگیرند و اگر قدرت بر گرفتن هم ندارند آنها را محاصره‌شان کنند، یعنی این عناوینی که در آیه‌ی شریفه آمده به نحو طولی مطرح است؟ این یک احتمال.

عناوین مطرح در آیه عرضی است؛

یا این عناوینی که در آیه شریفه آمده به نحو عرضی مطرح است و تخییر است که بگوئیم اینها مخیرند بکشند، نخواستید دستگیرشان کنید، نخواستید محاصره‌شان کنید که کشتن به عنوان یکی از اطراف این واجب تخییری باشد،

حال سؤال این است که چه احتمالی در این فراز مقصود است؟ که در این باره سه نظریه وجود دارد که عبارتند از:

1 □ نظریه‌ی طولیت از منظر علامه طباطبایی(ره) برای تفصی از شر مشرکین طرق طولی مختلفی وجود دارد؛

مرحوم علامه طباطبایی(ره) در این زمینه می‌فرماید: این «فاقتلوهم، خذوهم، واحصروهم واقعدوا لهم کل مرصد بیان لنوع من الوسيلة إلى اصلاح جمعهم و انفاق عددهم لیتفصی المجتمع من شرهم»، یعنی خدای تبارک و تعالی در این مقام است که ریشه‌ی مشرکین را بکند و این هم راههای مختلفش است. «فإن ظفر بهم و امکن قتلهم قتلوا» یعنی توانستند اینها را بکشند که بکشند، اما «و إن لم یمكن ذلک قبض علیهم و اخذوا» اینها را بگیرند، حالا اگر امکان کشتن‌شان نبود اینها را بگیرند! باز «و إن لم یمكن اخذهم حصروا و حبسوا فی کفهم و منعوا من الخروج إلى الناس» مسلمان‌ها منع می‌کنند.

از عبارت مرحوم علامه(ره) استفاده می‌شود که اینها برای تبیین وظیفه آنهاست، یعنی اگر بشود بکشند «و إن امکن قتلهم قتلوا» اینجا وظیفه‌ی مسلمان‌ها را می‌گوید اگر «امکن القتل قتلوهم، و ان لم یمكن القتل اخذوهم، و ان لم یمكن الأخذ منعوهم من الخروج إلى الناس». در نتیجه از عبارت مرحوم علامه طباطبایی(ره) استفاده‌ی طولیت می‌شود یعنی اگر قتل ممکن نبود (خُذُوهُمْ)، اگر اخذ ممکن نبود (وَاحْصِرُوهُمْ)، اگر حصر ممکن نبود (وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ).

مناقشه بر نظریه علامه طباطبایی(ره) از منظر مختار؛

ما می‌خواهیم به ایشان عرض کنیم که شما چه قرینه‌ای بر این فرمایش دارید؟ درست است ایشان می‌فرماید از آیه استفاده می‌شود که خدای تبارک و تعالی مسلّم است در مقام امحاء مشرکین است، در مقام این است که یک مشرک در مجتمع بشری نباشد! آنجا فرمود «لیتفصی المجتمع من شرهم»، مجتمع بشری و اسلامی از شرّ مشرکین تفصی و تخلص پیدا کنند. این طولیت را ایشان از کجا آورد؟ این مسئله مسلم است آیه در مقام این است که باید اینها از بین بروند ولی این طولیت «إن لم یمكن القتل خذوهم و إن لم یمكن الأخذ فاحذروهم»،

2 □ نظریه‌ی تخییر از منظر مختار: اصل تفصی از مشرکین مورد قبول است، لیک این مطلب دال بر طولیت نیست؛

آیا نمی‌شود بگوئیم آیه در اینجا این را در اختیار مسلمان‌ها یا در اختیار حاکم اسلامی قرار داده؟ بگوئیم اگر خواستند اینها را بکشند، اگر مصلحت دیدند فقط اینها را زندان کنند، مصلحت دیدند فقط محاصره‌شان کنند، اینکه بگوئیم خذوهم مقید به این است که «لم یکن القتل» این از کجای آیه استفاده می‌شود؟ و لذا ایشان می‌فرماید بعضی‌ها گفتند «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ» علی وجه التخییر فی اعتبار الاصلح من الأمرین»، البته «من الأمرین» یعنی قتل و غیر قتل، غیر قتل می‌شود اخذ، حصر، نشستن در کمین گاه است.

تبیین مناقشہ علامہ طباطبائی(ره)؛

مرحوم علامہ طباطبائی(ره) می‌فرماید این تخییر درست نیست؛ چون «لا یخلو من تکلف».

تبیین دو مناقشہ بر نظریہ علامہ طباطبائی(ره) از منظر مختار؛

مناقشہ اول: ما عرض می‌کنیم این کجایش تکلف دارد؟ آنچه شما می‌فرمائید تکلف دارد، کجای آیه دارد که «إن لم یکن القتل خذوهم؟ و إن لم یکن الأخذ و احصروهم و إن لم یکن الحصر» این همه تقدیر ما باید در آیه شریفه طبق احتمال شما بگیریم، بگوئیم خدا می‌فرماید مشرکین دیگر حرمت و احترامی ندارند، یا اینها را بکشید یا این بلاها ...، مراقبشان باشید. به نظر می‌رسد که این تخییری است که خدای تبارک و تعالی در بحث جهاد ابتدایی مطرح فرموده و باز یکی از مشکلات را حل می‌کند که بگوئیم اسلام معین کرده که باید کشته شوند بگوئیم نه! جواز کشتن هست، حالا این مطلب به حاکم اسلامی. بستگی دارد بگوئیم در زمان ما کشتن مصلحت نیست! اما می‌توانیم اینها را محاصره کنیم، بگیریم، می‌توانیم دستشان را از تأثیرگذاری در مجتمع بشری کوتاه کنیم.

مناقشہ دوم: یه نظر مختار، اشکال دیگری که بر مرحوم علامه(ره) وارد می‌شود این است که چطور می‌شود ما کسی را بتوانیم بگیریم ولی نتوانیم بکشیم! یک کسی را بتوانیم از مشرکین بگیریم زندان کنیم اما نتوانیم بکشیم؟ این چطور می‌شود؟ زیرا عادتاً اگر انسان قدرت دارد کسی را در زندان قرار بدهد معنایش این است که می‌تواند او را از بین هم ببرد.

پس تا اینجا دو احتمال را بیان کردیم؛ یک احتمال مرحوم علامہ طباطبائی(ره) که به نظر ما او تکلف دارد و یکی هم احتمال تخییر است که خیلی با ظاهر آیه سازگاری دارد.

3 □ نظریه‌ی تقدیم و تاخیر از منظر برخی از محققین؛

احتمال سوم این است که بعضی گفته‌اند در آیه یک تقدیم و تأخیری است؛ معنای آیه است: «فخذوا المشرکین حیث وجدتموهم» لذا (خذوهم) که بعد آمده «من حیث المعنی» باید قبل بیاید، یعنی بگیرید «و اقتلوهم».

مناقشہ علامہ طباطبائی(ره) و مختار بر نظریہ سوم؛

ایشان فرمودند: این تصرف در آیه است بدون قرینه. و فرمایش درستی است اینکه بگوئیم در آیه تقدیم و تأخیر است این مطلب صحیحی نیست به نظر ما آیه ظهور در همین تخییر دارد، نه اینکه ظهور در «فخذوهم و خذوهم» داشته باشد «و إن لم یکن القتل»، اگر مصلحت ندیدید در جایی که ایشان را بکشید زندانشان کنید، چون یک اشکال دیگری که بر مرحوم علامہ طباطبائی(ره) وارد می‌شود این است که چطور می‌شود ما کسی را بتوانیم بگیریم ولی نتوانیم بکشیم! یک کسی را بتوانیم از مشرکین بگیریم زندان کنیم اما نتوانیم بکشیم؟ این چطور می‌شود؟ عادتاً اگر انسان قدرت دارد کسی را در زندان قرار بدهد

معنایش این است که می‌تواند او را از بین هم ببرد. ایشان می‌گوید «إن لم يمكن القتل» و این معنای مجهول نیست.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين